

مثنوی در ترازوی لفظ

(کتابی در دست تهیه)

محمدجواد شریعت*

نوشته‌ایست از دانش‌مند گران‌مایه - دکتر محمدجواد شریعت - استاد دانش‌کده زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه اصفهان در باب لفظ، کلمه و روابط اجزای جمله در مثنوی شریف مولانا، با شواهدی از دفتر اول. استاد ضمن یادداشتی مهرآمیز، مراتب اشتیاق خود را به منظور شرکت در همایش مولانا ابراز فرموده، لیکن به دلیل بیماری و عدم امکان حضور، این نوشته را هم بهانه‌آرادی به ساحت مولانا و هم وجه عذری تلقی فرمودند، با تأکید بر این نکته که: «موضوع این نوشته، عنوان پژوهشی است گسترده در این باب که سال‌ها بدان انس داشته‌اند و بزودی در دسترس مثنوی پژوهان و علاقه‌مندان به «مباحث الفاظ» قرار خواهد گرفت»، از این رو تبرکاً و بی‌کم و کاست، آن را در بخش معرفی کتاب آوردیم، با آرزوی توفیق روزافزون.

محمد نوید بازرگان

سر دبیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استاد دانش‌کده زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه اصفهان و دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد نجف آباد.



اگر مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد را با آثار شاعران برجسته ایران شاعرپرور مقایسه کنیم، ممکن است این احساس به ما دست دهد که اشعار و ابیات این کتاب شریف به منظور بیان عقاید و دیدگاه‌های عرفانی و فلسفی این مرد شریف، در این شش دفتر آمده است و مولانا از جهت لفظی توجهی به زینت و زیور اشعار خود نداشته است و هر چه به ذهن او می‌رسیده با الفاظ معمولی بیان می‌کرده است و بیش‌تر به معنی ابیات می‌پرداخته است، اما لفظ و کلمه و روابط اجزای جمله برای او بی‌اهمیت بوده است، لیکن اگر با دقت به این جنبه از ابیات مثنوی توجه کنیم، می‌بینیم که مولانا در مواردی بسیار، آن‌قدر شعرش فخیم و جذاب است که کمتر گوینده‌ای از گویندگان فارسی زبان قدرت مقابله با او را دارد. به ابیات ذیل در مورد عشق توجه کنید:

عاشقی پیداست از زاری دل	نیست بیماری چو بیماری دل
علت عاشق ز علت‌ها جداست	عشق، اسطرلاب اسرار خداست
عاشقی گر زین سر و گرزان سراسر است	عاقبت ما را بدان سر رهبر است
هرچه گویم عشق را شرح و بیان	چون به عشق آیم خجل باشم از آن
گرچه تفسیر زبان روشن‌گر است	لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت	چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت
عقل در شرحش چو خر در گل بخت	شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

(۱: ۱۱۵-۱۰۹)

در این حال به این نکته نیز توجه کنید که این بیت ارتجالاً سروده شده و قصد ایجاد شعر دل‌انگیز هم در میان نبوده است، اما در آن جا که عقل و منطق لازمه پیوند شعر با معنی بوده، معلوم است که قدرت الفاظ دل‌پذیر و استخدام آن‌ها جایی ندارد و مفهوم بر لفظ غالب است.

مولانا در مثنوی از پدیده حذف و تخفیف و ترخیم بسیار استفاده می‌کند و گاهی این استفاده‌ها باعث ابهام می‌شود و از همین جهت است که شعر او به تفسیر و تشریح نیازمند است و از صد سال پس از بوجود آمدن مثنوی، این شروع و تفاسیر بر مثنوی با کتاب «جواهرالاسرار و زواهرالانوار» کمال‌الدین (یا جمال‌الدین) حسین خوارزمی آغاز شده و تا هم‌اکنون هم ادامه دارد.

این نکته را نقل کرده‌اند که هجده بیت از آغاز مثنوی را مولانا خود نوشته بوده است و در آستین داشته که آن‌ها را بر حسام‌الدین چلبی عرضه داشته است و ادامه آن را در خانقاه بر او املا می‌کرده و او می‌نوشته است، اما در همین هجده بیت نیز شیوه کلی بیان مفاهیم و موضوعات به چشم می‌خورد.

مثلاً در اولین بیت که می‌فرماید:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند
(۱:۱)

شارحان مختلف در مصراع اول این بیت نظرهای مختلف دارند. مثلاً این که (بشنو) در این مصراع به معنی شنیدن معمولی است، یا به معنی (گوش کردن) یا (گوش دادن) است، چون در همهٔ زبان‌های دنیا برای بیان این حس دو لغت وجود دارد مثلاً در زبان عربی، «استماع» برای شنیدن بی‌توجه و اصفاً برای شنیدن با توجه است. بعضی از شارحان پس از «بشنو» حذف حرف اضافه (از) را متذکر می‌شوند و حرف ربط (چون) را به معنی «زمانی که» و «وقتی که» می‌دانند: [بشنو از این نی وقتی که شکایت می‌کند].

اما بعضی دیگر (بشنو) را هم به معنی شنیدن معمولی و هم به معنی گوش دادن گرفته، پس از آن حرف (که) را حذف شده می‌دانند و (چون) را در معنی (چگونه) محسوب می‌دارند: [بشنو که این نی چگونه شکایت می‌کند]. بعضی هم اصولاً حذف حرفی پس از بشنو را در نظر ندارند و فقط می‌گویند کلمهٔ (چون) به جهت وزن شعر جابه‌جا شده است و اصل آن را چنین دانسته‌اند: [بشنو چون این نی شکایت می‌کند، یا گوش بده وقتی که این نی شکایت می‌کند].

در مورد کلمهٔ اول مصراع دوم نیز نسخه‌ها مختلف است. در بعضی از نسخه‌ها (وز) و در برخی دیگر (کز) آمده است که چندان مورد اعتنا نیست.

تأمل در بیت دوم، سبک و شیوهٔ مولانا را بیش‌تر آشکار می‌کند و به ما می‌فهماند که یکی از تحقیقات مهم زبان فارسی بررسی الفاظ مثنوی مولاناست؛
کز نیستان تا مرا بُریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
(۲۰:۱)

حرف (که) در آغاز این بیت (که موصول) است و جملهٔ پس از آن پیرو توصیفی یا تشریحی است که کلمهٔ (حکایت) در بیت اول را تشریح و توصیف می‌کند، ولی نکتهٔ اساسی این است که در تخفیف (که از) برخی تصور می‌کنند که هم (که) مخفف شده و هم (از)، در حالی که در حرف (که) تخفیفی صورت نگرفته است، زیرا در اصل، «که» به صورت کاف مکسور بوده (کِ)، اما چون در زبان فارسی کلمهٔ غیر مخفف یک حرفی نداریم و معمولاً نوشته‌های ما هم مُعرب نیست یعنی اعراب کلمات را رسم نمی‌کنیم و به زبان علمی مصوت‌های کوتاه را در نوشته‌های خود نمایش نمی‌دهیم؛ این کسره را در حرف (کِ) وقتی تنهاست، یا به صورت هاء غیر ملفوظ می‌نویسیم (= که) و یا آن را اشباع می‌کنیم و به صورت (ی) می‌نویسیم (= کی)، اما وقتی تنها نباشد، آن را به همان

صورت اولیه رسم می‌کنیم. از همین رو است که در متون خطی قدیم هر که را به صورت (هر ک) و چنان که را به صورت (چنانک) می‌نوشتند، زیرا دیگر حرف (ک) تنها نبود. در مورد مخفف‌هایی مانند (کز) و (کو) و (کان) و (کین) هم باید گفته شود که (از) و (او) و (آن) و (این) مخفف شده‌اند و به اصل که (یعنی ک) ملحق شده‌اند و فتحه در (از) و ضمّه در (او) و مصوّت (آ) در (آن) و مصوّت (ای) در (این) به حرف (ک) منتقل شده است.

این لفظ (کز) اولین تخفیف در مثنوی معنوی است و مولانا در همه مثنوی، از این نوع تخفیف‌ها استفاده کرده، اما در مقایسه با دیگر شاعران زیادتر از حد معمول آن را مشاهده می‌کنیم و یک وجه آن را هم باید ارتجالی بودن اشعار مثنوی بدانیم. حرف (تا) در این بیت حرف ربط است، به معنی (از وقتی که)، و معمولاً حرف ربط در جمله پیرو، در آغاز جمله می‌آید، اما در شعر می‌تواند در جای مناسب دیگری هم بیاید. و مولانا از این استثنا استفاده‌ها می‌کند و از آن ابایی ندارد، اما شاعران دیگر تا آن جا که می‌توانند از آن استفاده نمی‌کنند. در این جا اگر مولانا می‌خواست حرف ربط (تا) را در جای خود بیاورد، باید آن را میان (که) و (از) می‌آورد و می‌فرمود (که تا از نیستان مرا بریده‌اند) که در این صورت وزن بیت و مصراع خراب می‌شد.

نکته دیگر در مصراع اول بیت دوم مثنوی تلفظ فعل «بریده‌اند» است که آن هم به جهت وزن شعر است که ضمّه «بریده‌اند» به باء تأکید یا زینت منتقل شده است و باء اصلی، ساکن تلفظ می‌شود. این شیوه نیز در سرتاسر مثنوی مشاهده می‌شود که باید آن را هم نوعی تخفیف بشمار آورد.

در این بیت مصراع دوم، جمله پایه بیت است و مصراع اول، جمله پیرو و قید زمان است و این جمله مرکب، جمله تشریحی یا توصیفی کلمه (حکایت) در بیت اول است.

اما بیت سوم نیز از خصیصه‌ای از خصیصه‌های شیوه شعری مولانا خالی نیست. می‌فرماید:

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

که در این بیت، در مصراع اول فاصله میان موصوف و صفت واقع شده است، یعنی (شرحه شرحه از فراق) صفت سینه است که فعل (خواهم) این دو را از هم جدا کرده است، و از همین جهت است که بعضی از شارحان (شرحه شرحه از فراق) را قید جمله دانسته‌اند:

استعمال (کو) در مصراع (هر کسی کو دور ماند از اصل خویش) و (کاندر) در بیت (آتش عشق است کاندر نی فتاد - جوشش عشق است کاندر می فتاد) و استعمال (فتاد) به جای (افتاد) در همین بیت، استفاده از تخفیف است.

گاهی نیز تکرار کلمه‌ای در بیت به جهت تکمیل وزن شعری است که اگر در نثر بود، این تکرار اعمال نمی‌شد. به این بیت توجه کنید:

بند بگسل باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر
(۱۹:۱)

که تکرار کلمه (بند) میان سیم و زر، از این نوع است و جالب توجه است که استعمال (ای پسر) در آخر مصراع اول هم برای پُر کردن وزن شعر است، اما خواننده معمولی این مطلب را احساس نمی‌کند، زیرا کم‌کم با شیوه مخصوص مولانا آشنا می‌شود. از طرف دیگر معنی بر لفظ سنگینی می‌کند و نمی‌گذارد که خواننده متوجه زیر و بم لفظ گردد.

پاسخ دادن به یک سؤال، بلافاصله پس از طرح سؤال نیز از شگردهای مخصوص مولانا است که اتفاقاً گاهی بسیار زیبا و دل‌انگیز است. به این بیت و مصراع دوم آن توجه کنید:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای
(۲۰:۱)

که اولاً بیت با کلمه‌ای مخفف شروع شده است، ثانیاً مجموعه مصراع دوم، یک سؤال و بلافاصله پس از آن جواب همان سؤال است و بسیار هم نغز و دل‌آویز است. گاهی مولانا به جای حرف اضافه از کسره اضافه می‌کند که اگرچه در میان شاعران پیش از او هم سابقه دارد، اما وی در جای جای مثنوی از این شیوه استفاده می‌کند. به این بیت توجه فرمائید:

چون نباشد عشق را پروای او او چو مرغی ماند بی‌پر، وای او
(۳۱:۱)

که در این بیت علاوه بر این که افعال هماهنگی لازم با هم ندارند، یعنی (نباشد) فعل مضارع التزامی منفی است ولی فعل (ماند) فعل ماضی مطلق. هم‌چنین صفت با موصوف فاصله دارد، یعنی صفت (بی‌پر) از موصوف آن یعنی (مرغ) جدا افتاده است. کسره (وای) در مصراع دوم معادل حرف اضافه (بر) است.

عشق خواهد کاین سخن بیرون بود آینه غم‌آز نبود چون بود؟!

در این بیت یک تخفیف در مصراع اول آمده است: (کین یا کاین) (که این) [و «بیرون» در معنی «ظاهر» و «آشکار»] و آینه مخفف (آینه) و (نبود) در مصراع دوم آمده است و علاوه بر آن حرف ربط (اگر) در مصراع دوم حذف شده است: (اگر آینه غماز نبود چگونه بود).

و در بیت بعد هم همزه آغاز ضمیر (ات) بعد از آینه خوانده نمی‌شود و در حقیقت دو تخفیف در آن اعمال شده است: یکی در کلمه (آینه) و دیگری در (ت) به جای (ات): «آینه ت دانی چرا غماز نیست...» و در حرف ربط مرکب (از آن که) نیز تخفیف اعمال شده است (زانکه زنگار از رخس ممتاز نیست).

در بیت (کوزه بودش، آب می‌نامد به دست - آب را چون یافت، خود کوزه شکست) فعل (می‌نامد) به جای (نمی‌آمد) علاوه بر تخفیف، یعنی (حذف حرف «ی») جابه‌جایی علامت نفی و علامت استمرار را مشاهده می‌کنیم و علاوه بر آن استعمال (خود) در حالتی است که برای بیت ابهام ایجاد می‌کند که آیا (خود) به صاحب کوزه بر می‌گردد یا به خود کوزه.

و در بیت بعد از آن نیز تشدید کلمه (چپ) به جهت وزن شعر است که می‌فرماید: (شه طبیبان جمع کرد از چپ و راست). به این بیت توجه فرمایید:

ای بسی ناورده استثنا به گفت جان او با جان استثناست جفت
(۵۰:۱)

در این بیت اولاً (ای بسی) به جای (چه بس کس است که) [چه بسیار کس وجود دارد که] بکار رفته است که انواع تخفیف‌ها در آن بکار رفته و (ناورده) به جای (هرگز نیاورده) استعمال شده است و کلمه (گفت) مصدر مرخم از (گفتن) به شکل اسم مصدر (گفتار) آمده است که یکی از شیوه‌های سخن مولاناست. به این مصراع توجه فرمایید:

(گفت انسان زاده انسان بود) یعنی سخنانی که هر انسانی بر زبان می‌آورد مانند فرزندان او هستند که بسیاری از شارحان مخصوصاً شارحان معاصر، این کلمه (گفت) را فعل ماضی حساب کرده‌اند و چون در این حالت معنی سرد و یاوه می‌شود، شروحو سرد و بارد بر آن نوشته‌اند، در حالی که در این مقام هم «گفت» مصدر مرخم و به جای اسم مصدر یعنی (گفتار) آمده است.

گاهی این تخفیف‌ها به کلمات و ترکیبات زبان عربی هم سرایت می‌کند و حداقل، اعراب آن کلمات تغییر می‌کند، به این بیت توجه فرمایید:

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی‌باکی و گستاخی است هم
(۸۹:۱)

در کلمه ظلمات به جهت وزن شعر، ضمه حرف (ل) تبدیل به سکون شده و به این صورت تخفیف یافته است و از همین جهت است که بعضی از شارحان مثنوی آن را جمع ظلم دانسته، استناد به کلمه پس از آن یعنی غم می‌کنند که البته موضوع جمع بستن ظلم به (ات) مطرح می‌شود و جوابی مُقنع ندارد.

در مصراع دوم هم به جهت وزن شعر میان (آن) و (هم) فاصله افتاده است، یعنی اصل چنین بوده است: (آن هم از بی‌باکی و گستاخیست).

در بیت زیر افعال به جهت وزن شعر با هم ارتباط منطقی ندارد.

هر که بی‌باکی کند در راه دوست ره زن مردان شد و نامرد اوست
(۹۰:۱)

که یا باید فعل مضارع التزامی (کند) به صورت (کرد) در می‌آمد، یعنی ماضی مطلق می‌شد، یا فعل ماضی مطلق (شد) به صورت (می‌شود) یعنی مضارع اخباری در می‌آمد. باز هم گاهی به جهت وزن شعر، کلمه‌ای بکار برده شده است که از نظر قواعد دستوری درست است، اما از نظر عرف، استعمال آن کلمه سابقه‌ای ندارد. ما می‌دانیم که بُن مضارع فعل، گاهی به جای اسم مصدر آن بکار می‌رود، مانند کلمه (سوز) بن مضارع سوختن که به جای (سوزش) بکار می‌رود: (سوز دل بین ...)، اما مولانا در بیت زیر:

در تصور ذات او را گنج کو تا در آید در تصور مثل او
(۱۲۲:۱)

کلمه (گنج) که بن مضارع گنجیدن است به جای اسم مصدر آن، یعنی (گنجایش) بکار رفته است که غیرمعمول است، اما خارج از قاعده نیست.

گاهی کلمه‌ای به جهت تکمیل وزن شعر، نه تنها تخفیف نمی‌یابد، بلکه در آن اشباع ایجاد می‌شود. به این بیت توجه کنید:

این نفس جان دامنم بر تافته است بوی پیراهان یوسف یافته است
(۱۲۵:۱)

که فتحه حرف (ه) در پیراهن اشباع شده و به صورت (پیراهان) در آمده است. گاهی کلمه یا کلمات ربط دهنده به جهت وزن شعر حذف شده است:

من چه گویم؟! یک رگم هشیار نیست شرح آن یاری که او را یار نیست
(۱۳۰:۱)

که در مصراع اول میان دو جمله (من چه گویم) و (یک رگم هشیار نیست)، کلماتی از قبیل (زیرا که) و (در حالی که) حذف شده است.



گاهی از یک جمله دو فعل حذف می‌شود، یعنی اصل جمله مرکب است، اما هیچ کدام از افعال این جمله استعمال نشده است:

گفتمش پوشیده خوش تر سر یار خود تو در ضمن حکایت گوش‌دار
(۱: ۱۳۵)

در این بیت دو فعل (باشد) و (است) حذف شده است و کلمات مصراع اول به جهت وزن شعر جابه‌جا شده است، یعنی اصل این مصراع چنین است: گفتمش سر یار پوشیده باشد خوش تر است، که جمله پس از گفتمش، خود یک جمله مرکب است، اما دو فعل این جمله مرکب حذف شده است.

آن چه تا این جا به نظر خوانندگان رسید، مشتی از خروار است که در تحقیقی مفصل درباره «جنبه‌های لفظی مثنوی» در کتابی به همین نام منتشر خواهد شد که به حذف و تخفیف و ترخیم و اشباع و سایر جنبه‌های الفاظ در مثنوی شریف پرداخته شده است و در این تحقیق از فرهنگ‌های مختلف لغت و دستور زبان‌های نوشته شده و تحقیقات زبان شناسان معتبر بهره گرفته‌ایم و آنچه عرضه شده است نه از باب ایراد و اعتراض است، بلکه قدرت ارتجال مولانا و تسلط او بر زبان فارسی را نشان می‌دهد و ارزش کتاب شریف مثنوی را نمایان می‌سازد.

درخواست اشتراک
پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن

نام و نام خانوادگی: مؤسسه:
شغل: تحصیلات:
نشانی - استان: شهر: خیابان
کوچه: پلاک:
کد پستی: صندوق پستی:
نشانی الکترونیکی:
مبلغ پرداختی: تلفن:

شرایط اشتراک

بهای تک شماره: ۳۰/۰۰۰ ریال.
دانشجویان: ۲۰/۰۰۰ ریال (با ارائه گواهی اشتغال به تحصیل)
فیش پرداخت وجه اشتراک به حساب جاری الکترونیک بانک ملت (جام) به شماره حساب ۵۸۱۲۳۰/۰۴ به نام دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن همراه «درخواست اشتراک» به دفتر مجله ارسال گردد.
توضیح: ویژه‌نامه مولانا: شماره ۹، جلد اول، ۵۰/۰۰۰ ریال و جلد دوم ۱۰۰/۰۰۰ ریال برای دانش‌جویان، جلد اول ۴۰/۰۰۰ ریال و جلد دوم ۸۰/۰۰۰ ریال.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نشانی

شهرستان رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دفتر مجله
صندوق پستی: ۱۸۹
دورنگار: ۰۲۲۱ - ۵۷۲۷۰۳۶
تلفن: ۰۲۲۱ - ۵۷۲۴۴۲۲ - ۵۷۲۴۵۵۰